

مسعود رضا / اسکندری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲۵

چکیده

در تاریخ اسلام اندیشه‌های فکری وهابیت همواره بر پایه خشونت و افراط‌گرایی، دیگر مسلمانان را تکفیر و کافر می‌خواند و با جنگ، خونریزی و غارت به توسعه قلمرو حکومتی خود می‌پرداخت. در حال حاضر نیز این گروه‌های افراطی معاصر به لحاظ فکری و خشونت رفتاری شباهت‌های نزدیکی با وهابیت دارند. امروزه گروه‌های القاعده و داعش با داشتن افکار افراطی اکثراً توسط افرادی که دارای ملیت عربستانی و مصری هستند اداره می‌شود. از آن رو بسیاری از افراد دارای عقاید وهابی - اخوانی هستند. وهابیت با تکیه بر اندیشه‌های ابن تیمیه و اخوان با بهره‌گیری از اندیشه‌های افراطی سید قطب معجونی تلخ از اسلام ساخته است. پژوهش‌گران معاصر از گروه‌های افراطی معاصر با نام‌هایی چون گروه‌های تکفیری وهابی، سلفی وهابی یا وهابی افراطی (رادیکال) یاد می‌کنند. پژوهش حاضر به دنبال آن است تا با توجه به منابع تاریخی و منابع موجود و بهره‌گیری از روش تطبیقی و تاریخی تشابه‌های نظری و عملی سلفیه وهابی را در گروه‌های افراطی معاصر مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: وهابیت، اخوان المسلمین، افراط‌گرایی، داعش.

مقدمه

برای شناخت هر مکتبی ابتدا باید ریشه‌های فکری آن را بررسی کرد. چنانچه ریشه بسیاری از مکاتب که در طول تاریخ اسلام شکل گرفته‌اند، به شخصیت‌ها و اندیشه‌های گذشته مربوط می‌شود. ریشه‌های اندیشه وهابی و وهابی‌گری نیز به گذشته باز می‌گردد در این مکتب خود محمد بن عبدالوهاب، آغازگر این تفکر افراطی نبود؛ چون نوع نگرش وی در مباحثی همانند توحید، شرک و جهاد برگرفته از اندیشه‌های گذشتگان بود. همچنین می‌توان به اندیشه‌های اهل حدیث (حنبلی‌ها) همچون بربهاری و به‌طور مشخص ابن تیمیه اشاره کرد.

عبدالوهاب خود را از احیاگران سنت و پیروان سلف، یعنی اصحاب خدا و پاسدار توحید و سنت نبوی می‌داند. عبدالوهاب با نشر و تبلیغ اندیشه خود توانست در افکار آل سعود نفوذ کند و سرنوشت و آینده آل سعود را تعیین کند. در نجد افراد هر قبیله در همه امور تابع و فرمان‌بردار شیخ یا امیر قبیله بودند و طبعا اگر شیخ یا امیری دعوتی را می‌پذیرفت، کسانی که تحت فرمان آن امیر یا شیخ بودند، دعوت مزبور را می‌پذیرفتند. در چنین وضعیتی جنبش وهابیان پا گرفت و با وجود برخورد با برخی از موانع، با کمک امرای سعودی و از طریق زور و خشونت رو به رشد و گسترش نهاد. در این میان درگیری‌های حوزه بالکان و ناآرامی‌هایی که در ممالک وسیع عثمانی وجود داشت، آن کشور را تضعیف نموده و لذا در قرن ۱۹ «مرد بیمار اروپا» لقب گرفته بود؛ بنابراین استعمار بریتانیا برای تضعیف هرچه بیشتر دولت عثمانی و خارج کردن بسیاری از قسمت‌ها از تحت قلمرو آن دولت، اقداماتی را صورت داد. آنچه مسلم است، استعمار انگلیس برای دستیابی به اهداف خود، به هر ریسمانی چنگ می‌انداخت، یکی از این دستاویزها مسلک و مذهب سازی بود که این امر با نفوذ در عمق اعتقادات مردم صورت گرفت. از جمله افراد و گروه‌هایی که انگلیسی‌ها با همین تفکر به وجود آوردند و از آن حمایت کردند، فرقه وهابیت و رهبرشان محمد بن عبدالوهاب بود. پژوهش حاضر به دنبال آن است که عقاید وهابیت و شباهت نظری و عملی آن با جریان‌های تکفیری معاصر (داعش) و تأثیرش بر شکل‌گیری این گروه افراطی پرداخته می‌شود.

یک. بستر اجتماعی-سیاسی پیدایش فرقه وهابیت

در ترویج وهابیت تا تشکیل وهابیت دو عامل اساسی دخالت داشتند که عبارتند از:

عوامل داخلی و عوامل خارجی که در ذیل به آن خواهیم پرداخت.

۱-۱. عوامل داخلی

محمد بن عبدالوهاب برای شروع دعوت خود منطقه‌ای را انتخاب کرد که علمای زیادی در منطقه وجود نداشت. مردم نیز بخاطر عدم حضور علما، مبادی اولیه اسلام را نمی‌دانستند. از تفکر و تعقل نیز بهره‌ای نبرده و آمادگی پذیرش هرگونه افکار منحرف و باطل را بنام دین، داشتند. وی افکار منحرف و باطل خود را در مناطق بادیه‌نشین و بی‌سوادان مطرح کرد و هیچ‌گاه در مراکز و مجامع علمی و در حضور علما مطرح نکرد و از حضور در این مراکز و مواجه شدن با علما سر باز می‌زد. قبیله آل سعود نیز با تمام امکانات مادی خود به حمایت و یاری وی شتافته و شرایط را برای پیشرفت و گسترش دعوت محمد بن عبدالوهاب فراهم کرده بودند (طیبی، ۱۳۹۱: ۱۲۲-۱۲۳). صبحی در جذور الارهاب در خصوص سیاست داخلی ابن سعود در ترویج وهابیت میان جوانان بدوی می‌نویسد، ابن سعود برای ترویج وهابیت در میان جوانان بدوی اقدام به تاسیس شهرک‌هایی به نام «هجر» نمود. در این هجرها، معلمان وهابی تعلیم ابن عبدالوهاب را به‌عنوان تعلیم اسلام آموزش می‌دادند. بر این اساس، معیشت جوانان بدوی در راهزنی، قتل و غارت توجیه مذهبی می‌شد به‌طوری‌که قتل و غارت را به جهاد و رفتن به بهشت و غنیمت توجیه و تعبیر می‌کردند (صبحی، ۲۰۰۸: ۴۲).

۲-۱. عوامل خارجی

با توجه به نقش مهم وهابیت در تجزیه کشورهای اسلامی و تفرقه میان امت اسلامی، حمایت‌های بی‌دریغ استعمار از این جریان را می‌توان عامل مهم خارجی در گسترش این فرقه دانست (طیبی، ۱۳۹۱: ۱۲۳). اهمیت اقتصادی نفت و تسلط بر حرمین شریفین به اراده قدرت‌های استعمارگر سبب شد، آنها خود را بر مسلمانان تحمیل کنند.

وهابیت به خاطر محمد عبدالوهاب که اولین بار افکار و اندیشه‌های منسجم را ترویج کرد وهابیت خوانده می‌شود. وهابیان خود را سلفیون نامیده و مدعی هستند که ما فرقه سلفی هستیم و نسبت وهابیت به خود را ساخته مخالفان خود می‌دانند (هرسیچ و تویسرکانی، ۱۳۹۲: ۲۶). طریقت وهابی باعث شده تا قدرت‌های استعماری و استکباری در بسیاری از موارد در جهت ایجاد تفرقه و شکاف در صفوف مسلمانان از آنها استفاده کنند (هرسیچ و تویسرکانی، ۱۳۹۲: ۲۳). وجود دو قدرت مهم سیاسی که آن هنگام در قلب جزیره العرب فعالیت داشتند؛ یعنی عثمانی‌ها و انگلیسی‌ها که منطقه

عربی را جولانگاه خود نموده بودند بیانگر این مسئله است که حرکت وهابیت نه تنها یک قیام دینی و یا اصلاحی نبوده، بلکه حرکتی ویرانگر در جهت حفظ منافع شخصی و گروهی خاص شکل گرفته است. وهابیت قبل از اینکه یک حرکت دینی و مذهبی باشد حرکتی است کاملاً اقتصادی و مادی در رقابتی قبیل‌های برای دسترسی به ثروتی بیشتر. طبق اسناد موجود حرکت آغازین وهابیت چیزی نبود که بتواند اساس زندگی قومی مردمان آن روز را که غیر از غارت و چپاول تعلیمی ندیده بودند، ریشه‌کن نماید. پیدا شدن یک جریان فکری خشن همراه با قتل و غارت، آن هم در فضایی از تفاخرات و تعصبات قومی و فقر و گرسنگی بدون حمایت و پشتوانه مالی گسترده ممکن نبود (غیب غلامی هرساوی، ۱۳۹۳: ۳۶).

از مهمترین وقایع در زمان عبدالعزیز، برقراری روابط سیاسی با انگلستان بود. وی توانست جای پای خود را در عربستان محکم کند و بر رقبای خود فائق آید (مسجد جامعی، ۱۳۸۰: ۹۹). بر طبق پیمانی که در سال (۱۳۳۳ ه.ق/۱۹۱۱ م) میان انگلستان و عبدالعزیز منعقد شده بود، انگلستان متعهد شد سالانه شصت هزار لیره به آل سعود کمک کند و از عبدالعزیز و فرزندانش در مقابل حمله هر دولت بیگانه پشتیبانی کند، در عوض ابن سعود نباید به سرزمین‌های (تحت‌الحمايه) انگلیس در عربستان حمله کند و به دشمنان انگلستان امتیازی بدهد. این پیمان‌نامه با حمله عبدالعزیز به حجاز نقض شد. انگلستان خود مستقیماً وارد جنگ با آل سعود شد و توانست جلوی پیشروی‌های آل سعود را بگیرد (غیب غلامی هرساوی، ۱۳۹۳: ۳۲).

پس از مرگ عبدالعزیز، فرزندش ابن سعود قدرت را به دست گرفت. سیاست‌های او مبتنی بر حفظ ذات سنتی وهابیت و تاثیرپذیری از انگلستان در جهت تاثیرگذاری بر حوادث منطقه‌ای بود. در اینجا تنها به یک دیدگاه سیاسی از کتاب السعودیه، «سیره الدوله والمجتمع» اشاره خواهیم کرد که می‌توان آن را استمرار سیاست‌های هیات حاکمه آل سعود از ابتدا تا کنون در قبال تحولات سیاسی منطقه به‌خصوص جلوگیری از گسترش تشیع قلمداد کرد. عبدالعزیز الخضر ضمن بیان مراحل پنج‌گانه تحولات داخلی عربستان در مرحله سوم (۱۹۹۱-۱۹۸۰ م) به انقلاب اسلامی اشاره کرده و به اختصار می‌نویسد: به نظر می‌رسد انقلاب ایران «تندخو و خطرناک باشد» (الخضر، ۲۰۱۱: ۷۳). اگر این دیدگاه را نسبت به آغاز انقلاب اسلامی ایران در کنار موضع‌گیری‌های دولت‌مردان عربستان در سرکوب قیام‌های شیعیان «القطیف» در شرق عربستان، همکاری با آل خلیفه در

سرکوب قیام شیعیان بحرین، دفاع همه‌جانبه از رژیم بعثی طی هشت سال جنگ علیه ایران و امروزه نقش‌آفرینی در عدم استقرار آرامش در عراق پس از حمله آمریکا به عراق در سال (۲۰۰۳ م) و حمایت از گروه‌های تکفیری جهادی قرار دهیم، می‌توانیم به عمق سیاست‌های عربستان سعودی و تلاش آنان با هدف راهبردی جلوگیری از گسترش جنبش‌های شیعی پیرامون مرزهای خود از یمن تا بحرین و سوریه و به تبع آن حفظ منافع استکبار جهانی در منطقه پی ببریم (ریحانی، ۱۳۹۵: ۱۴۴-۱۴۵).

دو. ریشه عقاید و مواضع فکری وهابیت

جریان وهابیت ریشه در جریان‌های مذهبی گذشته داشته و از تاریخ اسلام نشات می‌گیرد. تنها تفاوت در این است که در وضعیت مناسب جغرافیایی و اجتماعی و سیاسی نجد، آنها، برخلاف جریان‌های قبلی توانستند حاکم شوند. این جریان از نظر روحیه‌ها و خطمشی‌ها بسیار شبیه جریان خوارج صدر اسلام بود؛ به این معنا که اینان مانند خوارج، «لا حکم الا الله» را شعار خود کردند؛ و مانند آنان از کلمه حق، اراده باطلی داشتند. وهابیان به اصل اجتهاد آزاد معتقدند و تقلید از مذاهب چهارگانه را لازم نمی‌دانند؛ بلکه بر خلاف آن مذاهب اجتهاد می‌کردند و با ذهنیتی مطلق با بسیاری از مسایل، چون شرک و بدعت مبارزه می‌نمودند. وهابیان پایبند به ظواهر احکام قرآن و سنت بودند و در این راه تعصب شدیدی به خرج می‌دادند. آنها سایر مسلمانان را تکفیر و به جان و مالشان تعدی می‌کردند و با تعصب تمام با مسلمانان مبارزه و جهاد می‌کردند، این در حالی بود که به غیر مسلمان و کفار هیچ‌گونه آسیبی وارد نمی‌کردند (موثقی، ۱۳۷: ۱۵۷-۱۵۶). آنها نه تنها در برابر شیعیان دوازده امامی، بلکه در برابر تمامی مذاهب اسلامی و حتی سایر ادیان موضع خصمانه‌ای را اتخاذ می‌کردند. آنان دیگر مسلمانان را منحرف و مشرک می‌دانستند، این فرقه از شیوه زور در تحمیل افکار غیر منطقی بهره می‌گیرد. مسلک وهابیت با هیچ یک از پنج گرایش فقهی، حنفی، مالکی، حنبلی، شافعی و شیعه امامیه در جهان اسلام سازگاری ندارد؛ هرچند دیدگاه جدیدی در مذهب سنی و حنبلی در نظر گرفته می‌شود (هرسیچ و تویسرکانی، ۱۳۹۲: ۲۳). وهابیان به علت ظاهرگرایی دچار کوتاه اندیشی و تجسم‌گرایی شده بودند. آنها به زیارت قبور، توسل و تبرک و استشفاء به آثار اولیاء و طلب شفاعت از ایشان، ولادت و رحلت و شهادت آنان و سوگند دادن به

خداوند، به منزله پرستش غیر خدا و شرک‌آمیز دانسته و حرام معرفی می‌کنند (برنجکار، ۱۳۷۸: ۱۴۷). به دیگر سخن، عقاید آنها عمدتاً نفی عقاید دیگر مسلمانان و اتهام شرک به دیگران است. از جریان‌های فکری که وهابیان از نظر آرا و عقاید از آن متأثر بودند، جریان «اهل حدیث» بود. عمده‌ترین پیروان اهل حدیث، احمدبن حنبل است که افکار او یکی از مهمترین منابع فکری و مذهبی محمدبن عبدالوهاب بود (موثقی، ۱۳۷۴، ۱۵۷-۱۵۸). احمدبن حنبل تنها به جمع‌آوری احادیث می‌پرداخت و مخالف هرگونه تعقل و تکلم پیرامون آیات و احادیث اعتقادی بود. با ظهور اشعری به تدریج علمای اهل سنت از روش او پیروی کردند و پس از چندی، مذهب اشعری مذهب رسمی اهل سنت در مباحث اعتقادی گردید (شهرستانی، بی تا: ۹۳/۱).

محمدبن عبدالوهاب همان کسی است که عقاید و دیدگاه طرد شده ابن تیمیه را از نو زنده کرده و از میان عقایدش بیش از همه بر عقاید جدیدش تأکید کرد. بررسی عقاید محمدبن عبدالوهاب نشان می‌دهد که او در قلمرو نظری چیزی به عقاید ابن تیمیه نیفزوده است؛ بلکه آنها را عملی کرد و در نهایت افراط‌گری‌هایی بدان افزوده است. کتاب‌های او در باب اعتقاد، عبارتند از: التوحید و کشف الشبهات، الاصول ثلاثه التوحید، فضائل الاسلام، تلقین اصول العقیده للعوام، الکبائر و الفتن و در تاریخ، مختصر سیره ابن هاشم و مختصر زاد المعاد ابن قیم فتاوی و اعمال ابن تیمیه. تمام هدف او در نوشتن کتاب، تاثیرگذاری و تغییر افکار عوام الناس و قشر پایین جامعه بوده است تا بتواند به این وسیله آنها را از عقیده خود به سمت تفکر وهابی سوق دهد (غیب غلامی هرساوی، ۱۳۹۳: ۱۹۵-۱۹۷).

به‌طور کلی اصول فکری و اعتقادی وهابیت را به پنج محور زیر می‌توان خلاصه کرد:

- اعتقاد به جسمانیت و رویت حسی خداوند و اثبات جهت ذات حق تعالی؛
- وسعت دادن به دایره کفر و شرک؛
- عادی جلوه دادن مقامات پیامبران و کاستن از جایگاه و مقام آن بزرگواران؛
- انکار فضایل مسلم اهل بیت^(ع)؛
- تکفیر مسلمانان.

محمدبن عبدالوهاب در رساله «کشف الشبهات» بارها دیگر مسلمانان را که با عقاید او مخالف بودند مشرک، کافر، بت پرست، مرتد، منافق و... خوانده است (علی زاده، ۱۳۸۶: ۵۴).

سه. نقش تاریخی انگلیس تا تشکیل حکومت فرقه وهابیت (عربستان)

در دو قرن هجده و نوزده میلادی، زمانی که اروپاییان استعمارگر عملاً بر تمامی کشورهای اسلامی سلطه یافته بودند، فرقه‌هایی را در جهان اسلام ایجاد کردند تا یکپارچگی و همبستگی مسلمانان جهان را از بین برده و توان دفاعی آنها را سرکوب کنند. برای دستیابی به این هدف سه فرقه انحرافی در سه منطقه اسلامی تاسیس شد: وهابیت در حجاز، بهائیت در ایران و قادیانیت در شبه قاره هند. گرچه فرهنگ علوی توانست ریشه بهائیت را از ایران برکند و قادیانیت نیز نتوانست به اهداف خود در شبه قاره هند دست یابد؛ اما وهابیت در حجاز، با کمک پادشاهی بریتانیا و به رهبری توماس ادوارد لارنس، ریزن نظامی این کشور در دولت عثمانی توانست، بر این منطقه سلطه پیدا کند (هرسیچ، تویسرکانی، ۱۳۹۲: ۲۹). دولت عثمانی که در سال (۱۱۶۲ ق. / ۱۷۵۰ م.) از طریق مکه از جریان وهابیت اطلاع یافته بود به علت شورش‌های بالکان و جنگ با روسیه، از سرکوبی شورش وهابیان ناتوان بود، این امر را به محمد علی پاشا حاکم مصر واگذار کرد، پاشا به حملات و لشکرکشی‌های وهابی‌ها به سوریه و عراق خاتمه داد و امیر عبدالله، جانشین امیر سعود را دستگیر و روانه عثمانی کرد (۱۲۲۹ ق. / ۱۸۱۸ م.). با بازگشت پاشای مصری از نجد به مصر، وهابیون شوریدند (۱۸۲۰ - ۱۸۴۰ م.) و توانستند بر بقایای آل سعود در ریاض متمرکز شوند. طی نزدیک به دو دهه جنگ و درگیری مجدد محمد علی پاشا، امیر فیصل سعودی را در سال (۱۲۵۰ ق. / ۱۸۳۸ م.) دستگیر و روانه قاهره کرد؛ اما پاشا با نفوذ و حضور رو به گسترش بریتانیا در شبه‌جزیره عربستان مواجه بود و با هجوم به نجد و اشغال الحسا، روابط مصر با بریتانیا تیره شد و سرانجام مجبور شد نیروهای خود را از عربستان خارج کند. وهابیان نیز از فرصت استفاده کرده و امیر خالد، حاکم دست‌نشانده خورشید پاشا را سرنگون کردند و از این‌رو وهابیان توانستند قدرت خویش را در ریاض باز یابند؛ بنابراین انگلستان در برابر قوای مصری قرار گرفت و با اعزام ناوهای خود، بنادری که در خلیج فارس به‌دست مصریان افتاده بود را گرفت (موثقی، ۱۳۷۹: ۱۴۹ - ۱۵۱). از این تاریخ سیاست جانب‌دارانه انگلیس نسبت به وهابیان کاملاً قابل لمس است. بحران کویت و رقابت انگلیس و عثمانی بر سر آن باعث شد بار دیگر انگلیس با ناوهای خود وارد عمل شود تا آل رشید که با پشتیبانی ترکان عثمانی کویت را تصرف کرده بود عقب‌نشینی کند. در دسامبر (۱۹۰۱) م. انگلیس نیرویی را به فرماندهی ابن

سعود تجهیز کرد و به ریاض فرستاد و با تصرف ریاض و قسمت‌های جنوبی و داخلی عربستان در طی سال‌های (۱۹۰۲-۱۹۰۴ م.) بار دگر انگلیس با استفاده از ضعف و درماندگی ترکان عثمانی در سیاست بین‌المللی توانست دولت وهابی سعودی تحت حمایت خود را در شبه‌جزیره عربستان علم کند (لوتسکی، ۱۳۵۶: ۳۵۴).

انگلیس توانسته بود در ادامه سیاست‌های خود و نفوذ حمایتی خود جاسوسانی را در میان وهابیان داشته باشد که کاپیتان لیچمن یکی از جاسوسان انگلیس بود که توانسته بود به ابن سعود نزدیک شود و سیاست‌های انگلیسی خود را به او دیکته کند و از ابن سعود حمایت کند. این حمایت تا پس از جنگ جهانی اول (۱۹۲۱ م.) ادامه داشت تا حکومت شریف حسین که رویای فرمانروایی بر حجاز و شبه‌جزیره عربستان و حتی اعراب را در سر داشت و از سال (۱۹۰۸ م.) به مبارزه با ترکان عثمانی قیام کرد و استقلال اعراب را اعلام کرد و خود را پادشاه جهان عرب خواند، این امر هر چند واکنش انگلیس را به همراه داشت؛ اما متفقین وی را به رسمت شناختند که در ادامه جنگ بتواند از نیروی اعراب در جبهه فلسطین و ماورای اردن در شمال از طریق جاسوس انگلیس لورنس استفاده کنند (موثقی، ۱۳۷۹: ۱۵۵-۱۵۶).

ابن سعود، امیر نجد ضمن حفظ روابط حسنه با انگلیس پس از قرارداد «سایکس پیکو» و افشا شدن اسناد مربوط به مسئله فلسطین و بلاد عربی شریف حسین را برآشفته ساخت و قدرت را به‌طور کامل در حجاز به ابن سعود واگذار کرد. ابن سعود بعد از اطلاع از عدم حمایت انگلیس از شریف در سال (۱۹۲۴ م.) به حجاز و طائف حمله برد و سپس مدینه و مکه را هم تصرف کرد و دولت انگلیس که صحنه گردان اصلی بود اعلام پادشاهی ابن سعود را بر حجاز و نجد طی پیمان جدّه (۱۹۲۷ م.) به رسمیت شناخت. و در سال (۱۹۳۲ م.) کشور عربستان سعودی با آیین وهابیت به وجود آمد.

با نگاهی به محتوای آیین دعوت وهابیت، به‌خوبی می‌توان آموزه‌های مکتب‌های استعماری را در آن مشاهده کرد: مسئله تکفیر همه مسلمانان، مبارزه با عقاید عامه آنان، استفاده از شبهات دینی به‌عنوان ابزاری برای ایجاد شک و تردید و اختلاف در میان جامعه اسلامی، مباح دانستن خون مسلمانان شیعه و سنی، تخریب آثار و اماکن مقدس اسلامی که از میان رفتن هویت و خاستگاه مذهبی مسلمانان را به‌دنبال دارد و نیز مبارزه با مفاهیمی همچون توسل و زیارت قبور که زمینه

جدایی نسل‌های آینده را از معارف گذشته فراهم می‌کند. حال با این همه شواهد و اسناد تاریخی موجود، می‌توان گفت که انگلستان در تشکیل و حمایت فرقه وهابیت نقش اساسی داشته است. به این معنی که اگر مکتب وهابیت ذاتاً مکتبی ساخته دست استعمار نباشد؛ اما کار ویژه خود را که همان عملی کردن سیاست و اهداف استعمار در کشورهای اسلامی است، به‌خوبی عهده دار شده است (هرسیج، تویسرکانی، ۱۳۹۱: ۳۳۵/۱-۳۳۶)؛ و تا کنون نیز امرای وهابی عربستان سعودی پیوسته از پشتیبانی استعمارگران قدیم و جدید برخوردار بوده و هستند (هرسیج، تویسرکانی، ۱۳۹۲: ۲۹).

انگلیس که از طنین پان اسلام‌یسم در هند وحشت داشت، احساس مسلمانان هند با جاهای دیگر بسیار متفاوت بود آنها احساس رهبری خود را از خلیفه- پادشاه عثمانی می‌دیدند. در پی شکست نظامی عثمانی در منطقه بالکان (۱۸۷۰ م) و بلاد اسلامی، احساس رهبری اسلامی به وسیله مداخلات حکومت بریتانیا تضعیف گشته بود و چون اکثریت در هند غیر مسلمانان بود، تحت حاکمیت بریتانیا قرار گرفتند.

سید احمد خان (۱۸۷۰ م.) تحت‌تاثیر انگلستان خطاب به آنان که سلطان عثمانی را خلیفه می‌دانستند، پاسخ داد و گفت: «حاکمیت عثمانی شامل ما نمی‌شود. ما ساکن هند و تبعه حکومت بریتانیا هستیم.» (بلک، ۱۳۸۵: ۴۸۴) اینچنین انگلیس از تضعیف عثمانی در بلاد اسلامی از خطر گسترش نفوذ اسلام در شبه‌جزیره هند نیز بهره جست.

با آغاز جنگ جهانی دوم (سپتامبر ۱۹۳۹ م)، به‌رغم این که عبدالعزیز اعلام بی‌طرفی کرده بود؛ اما به‌دلیل فشارهای اقتصادی نیاز آمریکا به نفت عربستان باعث شد که عبدالعزیز به‌طور مخفیانه به آمریکا نفت بفروشد و اجازه ساخت پایگاه هوایی در ظهران را بدهد و از سال (۱۳۶۲ ه.ق/ ۱۹۴۰ م) که برای اولین بار آمریکا و عربستان روابط سیاسی برقرار کردند و کم‌کم عربستان به منطقه تحت‌نفوذ ایالات‌متحده تبدیل شد (لنجافسکی، ۱۳۸۱: ۴۵۲-۴۴۵). چنانچه از اسناد تاریخی این چنین استفاده می‌گردد، تردیدی نیست که حضور انگلیسی‌ها در سرزمین‌های اسلامی برای اهداف خاصی طراحی شده و از مهمترین اهداف انگلیسی‌ها در بیرون راندن عثمانی‌ها از سرزمین‌های عربی، تثبیت دولت صهیونیسم در منطقه عربی بود (غیب غلامی هرساوی، ۱۳۹۳: ۱۴۸).

چهار. دسته‌بندی وهابیت

گرایش‌های اصلاح‌طلب مختلفی در جهان عرب داعیه بازگشت به سنت سلف صالح اسلامی دارند و می‌توان آنها را در دایره سلفیت قرار داد. اخوان المسلمین، جماعت تبلیغ، حزب تحریر، العدل و التنمیه (در ترکیه و مغرب)، النهضه (در تونس)، الوسط (در مصر) و... با این حال در گفتگوی امروزی، معمولاً سلفیه را به معنای وهابیت بکار می‌برند. شاید به حجم زیاد تبلیغات و خبرساز شدن وهابی‌ها و جریان‌های وابسته به آن برگردد. امروزه گروه‌های تندرویی که از میان آنها ظهور کرده‌اند به نام طالبان که طلبه‌های وهابی هستند و همچنین گروه القاعده و سلفی‌های تکفیری- جهادی عمل می‌کنند و باعث انشعاب در مکتب وهابیت شده‌اند؛ بنابراین امروزه عمدتاً دو گونه وهابی وجود دارد وهابیان معتدل که از راه تبلیغ اعتقادات خود را پیش می‌برند و وهابیان تکفیری- جهادی که با ترور و بمب‌گذاری و قتل‌عام، معنویات خود را دنبال می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۹)؛ اما در دهه‌های اخیر سلفی‌گری افراطی نیز شاخه‌ای دیگر از وهابیت است که به دلیل غلبه جنبه‌های انتقادی آن نسبت به محافظه‌کاری سنتی وهابیت توانسته است مخاطبان خاصی را به‌ویژه در مقابله با کشورهای سلطه‌جو و برخی اقتدارگراها در برخورد با قدرت‌های داخلی بدست آورد. از این‌رو گرایش‌های فکری وهابیت در جهان امروز را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: وهابیت معتدل (سنتی)؛ وهابیت افراطی (رادیکال)؛ وهابیت نوسلفی (اصلاح‌طلب) (هرسیج، توپسرکانی، ۱۳۹۲: ۲۹).

۴-۱. وهابیت سنتی

(حکومتی یا حجازی) همان وهابیت مرسوم تاریخی نجدی است که به‌عنوان «وهابیت کلاسیک» نیز از آن یاد می‌شود. این جریان اصلی وهابیت از زمان محمد بن عبدالوهاب آغاز شد و زمینه شکل‌گیری سایر شاخه‌های وهابی را فراهم کرد که عقاید تند این دسته از وهابی‌ها در عربستان سعودی و تا حدی در برخی کشورهای خلیج فارس جایگاه دارد. برخی از اعتقادات وهابیت حکومتی عبارتند از: پذیرش مشروعیت سیاسی حاکم مسلمانان به‌عنوان ولی امر، رد هر امری که در سنت و قرآن ذکر از آن نشده باشد و تکفیر گروه‌های مسلمان از جمله شیعیان، متصوفه و... یکی از شخصیت‌های معاصری که این جریان را هدایت می‌کرد، شیخ محمد ناصرالدین آل‌بانی (۱۹۹۹-۱۹۱۴ م) بود. عبدالعزیز بن باز مفتی سابق سعودی نیز در بسط وهابیت سنتی یا حکومتی حایز

اهمیت است (ناظمی قره باغ، ۱۳۹۰: ۲۰). البته وهابیت حجازی عملگرا نیست و آنچنان تلاشی برای از بین بردن فیزیکی فرق امامیه نمی‌کند.

۴-۲. وهابیت تکفیری جهادی

آن دسته از وهابیت است که به آنها وهابیت افراطی (رادیکال) نیز گفته می‌شود. براساس آموزه‌های سنتی و تفسیری خاص از گرایش‌های سلفی مصر، آنها پذیرش همه انحای حکومت و حاکم را در جامعه مسلمان نمی‌پذیرند و برای رهایی جامعه اسلامی، جهاد علیه حکومت‌های فاسد را لازم می‌دانند. جنبش دیوبندی در شبه‌قاره هند، در طول قرن‌های اخیر، یکی از کانون‌های اصلی ترویج و رشد سلفی‌گری و افراط بوده است؛ زیرا شاه ولی‌الله دهلوی (۱۷۰۳-۱۷۶۲ م) از علمای هند و هم‌درس محمد بن عبدالوهاب در مدینه، مانند او به جای اینکه مبارزات خود را متوجه دشمن استعماری انگلستان نماید، خواهان زدودن خرافات از دین و معتقد به اصلاح امت اسلامی از درون بود (موثقی، ۱۳۷۹: ۱۹۳). جنبش سلفی در «دیوبند» از مدرسه علمیه شهر دیوبند در شمال هند در سال ۱۸۶۷ م شکل گرفت. سازمان «جماعت تبلیغی» (تاسیس ۱۹۲۶ م) که در حال حاضر فعال‌ترین سازمان تبلیغ دینی جهان است، بعضی از علمای دیوبندیه به همراهی حزب «مسلم لیگ» به رهبری محمدعلی جناح، که از ایجاد کشور پاکستان حمایت می‌کردند، «جمعیت علمای اسلام پاکستان» را در (۱۹۴۵ م) دیوبندیه تاسیس کردند (موثقی، ۱۳۷۹: ۳۰۸-۳۱۲). در اوایل دهه (۱۹۸۰ م) این جریان به دلیل اختلاف به دو شاخه «فضل‌الرحمان» و «سمیع‌الحق» تقسیم شد که شاخه سمیع‌الحق که دیدگاه‌های افراطی‌تری ارایه می‌کرد، مدرسه «دارالعلوم حقانیه» را در ایالت سرحد پاکستان ایجاد کرد که همین مدرسه تبدیل به شبکه‌های افراطی و مهمترین مرکز آموزشی گروه‌هایی چون «طالبان» شد.

از دهه‌ی ۱۹۷۰ م به این سو، ارتباطات وسیعی بین وهابیت و جنبش اخوان‌المسلمین مصر به وجود آمد و در سطح منطقه و در سال ۱۹۷۲ اشغال افغانستان و انقلاب اسلامی ایران باعث شد تا جنبش‌های رادیکال مذهبی- سیاسی افزایش خارق‌العاده‌ای در سراسر دنیا داشته باشند. با خروج ارتش شوروی از افغانستان رادیکال‌های قطبی - وهابی و القاعده محیطی برای فعالیت‌های خود یافتند. با مسلط شدن فرا محافظه‌کاران طالبان بر بیشتر مناطق کشور، القاعده توانست دولتی در داخل دولت به وجود آورد که از آنها به نو وهابیت نیز یاد می‌شود (بخشی شیخ احمد، ۱۳۸۴: ۲۳۴).

برخی نیز معتقدند کتاب معالم فی الطريق از سید قطب و کتاب الفریضه الغائیة از محمد عبدالسلام فرج از مبانی فکری و از عوامل شکل‌گیری سلفیه (تکفیری- جهادی) هستند. وهابیت جهادی اعتقادات پایه وهابیت افراطی، از جمله تکفیر را با دیدگاه‌های آرمان‌گراانه اخوان المسلمین افراطی مصری پیوند زدند. گرایش‌هایی که امروز به القاعده، طالبان و... داعش مشهورند، تحت این عنوان قرار می‌گیرند. اکثر گرایش‌های سلفی فعال در کشورهای در حال جنگ از وهابی‌های جوان جهادی هستند. به دنبال وقایع ۱۱ سپتامبر و برخی حوادث دیگر مانند ظهور طالبان و جنگ چچن و... وهابیت سنتی در صدد برآمد فاصله خویش را از این جریان حفظ کند. وهابی‌های سنتی مانند شیخ عبیکان در تلاش بر آمدند با رهبران وهابیت جهادی مانند ابوبصیر طرطوسی و المقدسی (استاد زرقاوی) به منازعه فکری بپردازند و با نسبت دادن آنان به خوارج، اقدامات خشن و نظامی آنها را رد کردند. از سوی دیگر به دنبال تکفیرهای فراوان و خشن القاعده برخی از رهبران قدیمی این جریان آنها را به افراط متهم کردند. عبد القادر بن عبدالعزیز، عبود الزمر، سید امام بن عبد العزیز الشریف، طارق الزمر و ابومحمد المقدسی از مشهورترین منتقدان این جریان علیه القاعده هستند (ابورمان، ۲۰۰۷: ۳۶). با ظهور داعش در عراق و نیز از کثرت اعمال افراطی و خشن، رهبر و ایدئولوگ القاعده ایمن الظواهری با انتقاد از رفتارهای افراطی داعش خواستار رفتار مناسب‌تری شد که با اعتراض شدید رهبر این گروه ابوبکر بغدادی مواجه شد و خود را مستقل از القاعده معرفی کرد (ناظمی قره باغ، ۱۳۹۰: ۲۱-۲۲). القاعده و داعش دو طرز فکری نزدیک از وهابیت جهادی هستند که در نقض یکدیگر برای کسب قدرتند و این در حالی است که داعش فرزند القاعده است.

۴-۳. وهابی اصلاحی

وهابیت نوسلفی سعی در بازگشت به وهابیت سنتی دارد و و در صدد تمسک جستن به اعتقادات اصلی وهابیت است و تلاش دارد وهابیت سنتی را با مظاهر جدید آشنا سازد. در عین حال تا حدی در برابر وهابیت جهادی و سنتی مقاومت می‌کند. این دسته از سلفی‌ها با تمدن اسلامی و علوم انسانی و علوم جدید تا حدی آشنا هستند و به دنبال آشتی بین اعتقادات وهابیت و تمدن غرب می‌باشند. این جریان با در دست داشتن پایگاه‌های الکترونیکی و اطلاع‌رسانی در تلاش برای تقویت وهابیت است. وهابیت اصلاحی به جهاد نیز اعتقاد دارد؛ ولی در پاسخ به جریان وهابیت جهادی می‌گوید که هنوز زمینه‌های جهاد فراهم نشده است. اینان از اندیشه‌های اصلاح‌گران دینی معاصر همچون سید جمال

و عبده و رشید رضا بهره می‌گیرند. از شخصیت‌های این گروه می‌توان به اسامه محمود، ابن بادیس و علال الفارسی نام برد که در نوشته‌های خود بر اموری مانند لزوم استفاده از عقل، اجتناب از تقدس شخصیت‌های تاریخی (مانند محمد بن عبدالوهاب)، لزوم جامع‌نگری به اسلام، افراط نکردن در فقه فروع دین و... تاکید دارند. اسامه، در وهابیت اصلاحی اعتقاد بر آن دارد که نباید با کفار اشغالگر و حکومت‌های مسلمان مستبد به یک شیوه برخورد کرد. (ناظمی قره باغ، ۱۳۹۰: ۲۳).

پنج. شباهت وهابیت با تکفیری‌های معاصر (داعش)

وهابیت مادر جریان‌های افراطی معاصر محسوب می‌شود. تفکر آنها توأم با خشونت، جزمیت و قشری‌گری دینی است، در برابر گروه‌های دیگر مسلمان و غیرمسلمان کم تحمل‌اند و به تقسیم بند پررنگی بین کافر و مومن یا کافر حربی و کافر ذمی قایل می‌باشند. فهم داعش بدون شناخت فرقه وهابیت و پیشینه آن امکان‌پذیر نیست. از نظر ایدئولوژی و ریشه‌های فکری وهابیت را نمی‌توان از گرو تکفیری- وهابی داعش جدا کرد (Crooke, ۲۰۱۴). درواقع جریان‌های افراطی معاصر در جهان اسلام، از ایدئولوژی وهابی- سلفی‌گری تکفیری سرچشمه گرفته‌اند و در این میان، داعش انشعابی از القاعده است که توانسته بود در مدت کوتاهی بخش‌های از عراق و سوریه را زیر سلطه خود در آورد و در کانون توجهات بین‌المللی قرار گیرد و منشا آن ایدئولوژی وهابیت افراطی است؛ بنابراین یک جریان تندرو اسلامی نوین محسوب می‌شود که شباهت‌های زیادی به اصل و نسب خود دارد که به چند مورد از آن اشاره می‌گردد (مومنی، ۱۳۹۵: ۶۴).

۵-۱. ظاهرگرایی

سلفیه همان‌گونه که در تاریخچه و پیدایش سیر تحول آن آشکار است، پیرو اصحاب اثر و اهل حدیث هستند که در مقابل اصحاب رای و معتزله بودند و منابع اصلی معارف ماورای طبیعی را نقل می‌دانستند و برای تفکر عقلی اهمیت زیادی قایل نبودند. براین اساس، وهابیت و سلفی‌گری تکفیری معاصر در حوزه روش‌شناسی، نقل‌گرا هستند؛ یعنی به جای تکیه بر عقل و نقل در کنار یکدیگر، صرفاً بر نقل تکیه می‌کنند.

۵-۲. ستیز با مسلمانان و دوستی با کافران

در هیچ تاریخی نقل نشده است که وهابی‌ان با کافران بجنگند یا مشرکی را بکشند. آنان تنها

مسلمانان را از دم شمشیر گذرانده‌اند بی‌آنکه گناهی از آنها سر زند. کافی است کشتار مردم کربلا، طائف، یمن، حجاز و غیره را از نظر بگذرانیم. آیا وهابی‌ها تاکنون یک گلوله به‌سوی رژیم غاصب قدس و سران استکبار جهانی و مشرکان امروز جهان شلیک کرده‌اند؟

۵-۳. بدعت‌گذاری در دین و جمود فکری

وهابی‌ان نیز مسلمانانی را که عقایدی مخالف باورهای آنان دارند، مشرک می‌دانند و خون و مال آنها را حلال می‌شمارند و فرزندان مسلمانان را اسیر می‌گیرند. آنان مسلمانان را مشرک خطاب می‌کنند و کشورهای اسلامی را سرزمین کفر معرفی می‌کنند و هجرت از آنجا را لازم و ضروری می‌دانند. کسی را که نماز را ترک کرده است، واجب‌القتل می‌شمارند.

۵-۴. تکفیر و جهاد

تکفیر گروه‌های دیگر از سوی داعش بدعت جدیدی نیست؛ چون پیشتر وهابی‌ها به تبعیت از ابن‌تیمیه در سطح گسترده‌ای از این حربه استفاده کرده‌اند. یکی از جنبه‌های مهم تفکر ابن‌عبدالوهاب تکفیر است (Crooke, 2014b). وقتی تکفیر به سلاحی رایج در میان گروه‌های تکفیری تبدیل می‌شود، کسی یا گروهی را مستثنی نمی‌کنند. داعش در عراق، تمام گروه‌های فعال در عرصه میدانی عراق را از ارتش اسلامی عراق و جماعت انصارالسنه - هیئت شرعی - گرفته تا جبهه اسلامی مقاومت عراق (جامع) و جنبش مقاومت اسلامی را (حماس)، تکفیر و آنها را مزدور و مرتد می‌داند. همانطور که پیشتر ذکر شد، بعد از القاعد در گروه‌هایی نظیر داعش جابه‌جایی استراتژیکی رخ داد. آنها به این نتیجه رسیدند که مسئله آنها پیش از آمریکا و دولت‌های غیرمسلمان غربی، مسئله دولت‌های ظاهراً مسلمان؛ اما در واقع کافر است. در همین مقطع سلفی‌های افراطی جدید، اسلام و کفر را باز تعریف کردند. دیدگاه وهابیت و سلفیت تکفیری برآیندی از مبانی روش شناختی آنان است.

۵-۵. نترسیدن از مرگ و کشتار مسلمانان

گروه‌های افراطی با اندیشه وهابیت بر این تصور هستند که با مرگ به بهشت می‌روند و پیرو همین اندیشه فکری است که خود را در عملیات‌های انتحاری منفجر می‌کنند و مردم، زنان و کودکان بی‌شماری را طعمه رسیدن به بهشت کرده‌اند.

۵-۶. شیعه ستیزی

گروه‌های افراطی معاصر تمایل بیشتر به کشتار مسلمانان به‌ویژه شیعیان دارد و درحالی‌که در

مرز اسرائیل و لبنان قرار داشت، تمامی حملات خود را به سمت لبنان معطوف کردند.

۵-۷. قشری‌گری

گروه‌های افراطی رادیکال در پی کسانی هستند که فهم درست و صحیحی از دین اسلام ندارند و افراد این گروه بیشتر از کسانی هستند که هم به لحاظ جغرافیایی تعلقی به جغرافیای اسلامی ندارند و درک درستی از اسلام و مفاهیم اسلامی ندارند و یا در سنی هستند که قدرت تشخیص و درک مفاهیم دینی را ندارند به همین دلیل دچار قشری‌گری و کوتاه‌نظری و جمود فکری می‌شوند.

۵-۸. تخریب اماکن مقدس

حمله به اماکن مقدس شیعه در عراق را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: دور اول قبل از تشکیل داعش: قبل از تاسیس داعش، جنایت‌ها توسط افراد و گروه‌های تروریستی کوچک که شاخه‌هایی از القاعده در عراق بودند، انجام می‌شد. یکی از برنامه‌های گروه‌های مسلح با هدف ایجاد ناامنی در عراق و متزلزل نشان دادن دولت‌های شیعی در این کشور بود. به این منظور تروریست‌های وهابی که در سوم اسفند (۱۳۸۴ ش/ ۲۰۰۵ م) در حرم امام هادی^(ع) و امام حسن عسکری^(ع) در شهر سامرا بمب‌گذاری کرده و گنبد این حرم مقدس را ویران کردند، نزدیک به ۱۶ ماه پس از آن فاجعه، بار دیگر، دو مناره این بارگاه مقدس را ویران کردند. این اقدامات افزون بر تزلزل و بی‌ثباتی عراق، نشان از کینه تاریخی وهابیت نسبت به مقدسات شیعه می‌باشد. دور دوم حملات توسط عوامل داعش صورت گرفته که علاوه بر عراق دامنه حملات آنان به سوریه نیز کشیده شد، آنها با بمب‌گذاری و تخریب اماکن مقدس سعی در ایجاد ترس و وحشت در میان مذاهب را بخش مهمی از برنامه‌های خود قرار داده‌اند و یادآور دست‌نشاندهی اخوان- وهابی قرون پیشین شده‌اند. در اظهار نظر ابوبکر بغدادی سرکرده داعش چنین آمده که مسلمانان به جای عبادت، به عبادت خانه خدا می‌پردازند (ریحانی، ۱۳۹۵: ۱۴۷-۱۴۸).

نتیجه‌گیری

جریان وهابیت ریشه در جریان‌های مذهبی گذشته در تاریخ اسلام دارد. این جریان از نظر روحیه و خط‌مشی بسیار شبیه جریان خوارج صدر اسلام است. وهابیان پایبند به ظواهر احکام قرآن و سنت بودند و در این راه تعصب شدیدی به خرج می‌دادند. از دیگر جریان‌های فکری که وهابیان

از نظر آرا و عقاید از آن متأثر بودند، جریان «اهل حدیث» بود. احمدبن حنبل در میان اهل سنت طرفدارانی داشت از این رو گاه میان حنابله و اشاعره منازعاتی رخ می‌داد؛ که اوج این منازعات و اختلافات در زمان «حسن بن علی بر بهاری» در قرن چهارم بود. تا اینکه در قرن هشتم، احمدبن تیمیه حرانی دمشقی ظهور کرد. محمدبن عبدالوهاب همان کسی است که عقاید و دیدگاه طرد شده ابن تیمیه را از نو زنده کرد و از میان عقاید او بیش از همه بر عقاید جدیدش تأکید می‌ورزید. وی در قلمرو نظری چیزی به عقاید ابن تیمیه نیفزود؛ بلکه آنها را عملی می‌نمود و درنهایت افراط‌گرایی دیگری نیز به آن افزود.

آل سعود با استفاد از خشونت موجود در فرقه وهابیت و ایجاد وحشت در قبایل شبه جزیره عربستان، موفق به ایجاد سلطنت سعود شد؛ اما بعد از کشف نفت در عربستان و تثبیت حکومت آل سعود و در میانه دهه ۱۹۳۰ میلادی، وهابیت از یک جنبش تهاجمی و تفکر تکفیری به جنبشی با خصلت محافظه‌کاری در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، عقیدتی و دعوت مذهبی تبدیل شد. این ایدئولوژی محافظه‌کارانه از اواخر دهه ۱۹۳۰ به دلایل متعدد و به نام اسلام در جهان اسلام و البته غرب گسترش یافت.

بررسی اقدامات، اعلامیه‌ها و سخنرانی رهبران گروه وهابی-تکفیری (سلفی رادیکال) موسوم به دولت اسلامی عراق و شام (داعش) نشان می‌دهد که این گروه از سویی وهابی است و از سوی دیگر به شدت افراطی است؛ به عبارت دیگر داعش در پی بازگرداندن وهابیت محافظه‌کار سعود به همان مسیر خشن و افراطی قدیمی است و به عبارتی ایدئولوژی آنها، وهابیت تجدید حیات یافته می‌باشد. زمینه‌های تاسیس گروه‌های مسلح در عراق و سوریه، حاصل هم‌گرایی و پیوند سیاست‌های داخلی و خارجی است؛ به عبارت دیگر نتیجه حوادث تاریخی، مذهبی و سیاسی دو کشور به همراه نقش‌آفرینی کشورهای منطقه مانند قطر و عربستان و قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند آمریکا برهم‌زدن نقشه ژئوپلیتیک منطقه است. داعش ترکیب و طیفی از نیروهایی است که با توجه به شرایط سیاسی، نظامی و اجتماعی عراق و سوریه به وجود آمد؛ اما می‌توان نشانه‌های واضح پیوند آیینی این گروه با آموزه‌های وهابیت سنتی و جهادی یعنی تکفیر و قتل عام دیگران را مشاهده کرد.

فهرست منابع:

۱. برنجکار، رضا. (۱۳۷۸)، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، قم، انتشارات کتاب طه.
۲. بلک، آنتونی. (۱۳۸۵)، تاریخ اندیشه سیاسی اسلام از عصر پیامبر تا امروز، تهران، اطلاعات.
۳. غیب غلامی هرساوی، حسین. (۱۳۹۳)، وهابیت قبل از نفت: کارنامه وهابیت سلفی در قلب جزیره عربی، قم، مرکز نشر ایتا.
۴. قاسمی اف، الیاس. (۱۳۹۱)، ابن تیمیه امام سلفی‌ها، قم، مجمع جهانی اهل بیت^(ع).
۵. طبسی، نجم الدین. (۱۳۹۱)، شناخت وهابیت، قم، دلیل ما.
۶. لوتسکی، ولادیمیر. (۱۳۵۶)، تاریخ عرب در قرون جدید، ترجمه پرویز بابائی، تهران، چاپار.
۷. موثقی، احمد. (۱۳۷۹)، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران، سمت.
۸. هرسیچ حسین و مجتبی تویسرکانی. (۱۳۹۲)، چالش‌های وهابیت، تهران، دانشگاه امام صادق^(ع).
۹. مسجد جامعی، زهرا. (۱۳۹۲)، نگرشی بر شناخت وهابیت، تهران، موسسه فرهنگی انتشاراتی پازینه.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۸)، وهابیت بر سر دو راهی، قم، انتشارات امام علی^(ع).
۱۱. ناظمی قره باغ، مهدی. (۱۳۹۰)، وهابیت در جهان اسلام، تهران، اندیشه سازان نور.
۱۲. اسد علی زاده، اکبر. (۱۳۸۶)، «ریشه‌های تاریخی و نحوه شکل‌گیری وهابیت»، فصلنامه مبلغان، شماره ۹۶.
۱۳. ریحانی، جاسم. (۱۳۹۵)، «تداوم افکار وهابیت در داعش در حمله به عتبات در تاریخ عراق»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیست‌وسوم، شماره اول، شماره ۸۳.
۱۴. مومنی، مجید رضا، بنفشه رستمی و آزاده رحیمی لاهی. (۱۳۹۵)، «مطالعه جریان‌های افراط‌گرای اسلامی»، فصلنامه سیاست خارجی، وزارت امور خارجه، سال سی‌ام، شماره ۲.
۱۵. امین، محسن. (۱۳۸۲)، «کشف الارتباب فی اتباع محمد بن عبد الوهاب»، تحقیق حسن الامین، (بی‌جا).
۱۶. صبحی احمد، محمد. (۲۰۰۸)، جذور الارهاب فی العقیده الوهابیه، طبعه الولی، بیروت، دارالمیزان.
۱۷. الخضر، عبدالعزيز. (۲۰۱۱)، السعودیه، سیره الدوله و المجتمع، طبعه الثانيه، بیروت، شبکه العربیه للابحاث والنشر.
۱۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۲۰۱۰)، «الملل و النحل»، تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت، دارالمعرفه.
۱۹. ولایتی، علی‌اکبر. (۱۳۹۰/۷/۱۰)، خبرگزاری فارس، قابل دسترس در سایت: www.farsnews.com
20. Crooke, Alastair, "You Can't Understand ISIS If You Don't Know the History of Wahhabism in Saudi Arabia", The Huffington Post, 27/8, 2014a, available at: saudi-arabia_b_5717157.html.

